

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که مراد از استطاعت در آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» چیست؟ آیا مراد از استطاعت، استطاعت عقلی است یا عرفی و یا شرعی؟ بزرگانی همانند محقق خوئی (قدس سره) و مرحوم شاهرودی فرمودند مراد از «من استطاع» در آیه استطاعت عقلیه بوده و ارشاد الی حکم العقل است. ما این دیدگاه را رد کرده و گفتیم ظاهر آیه این است که «من استطاع» يك قيد تأسیسی احترازی است و اگر بخواهد ارشاد الی حکم العقل باشد، صلاة و صیام نیز مشروط به همین شرط است و با مراجعه به وجدان خود می فهمیم خداوند در این آیه با این «من استطاع» می خواهد يك حرفی بزند غیر از آن قدرتی که شرط عقلی برای سایر واجبات است. پس این نمی تواند ارشاد به حکم عقل باشد.^[1]

احتمال دوم این است که «من استطاع» را استطاعت عرفیه معنا کنیم که مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه و صاحب المرتقی همین دیدگاه را برگزیده اند. اشکال این دیدگاه آن است که اولاً این نیز یک حکم تأسیسی نشد، بلکه ارشاد الی حکم العرف است و شارع يك مطلب تازه ای در اینجا بیان نفرموده است. اگر این آیه را کنار سایر تکالیف قرار می دهیم مثل: «کتب علیکم الصیام»، «اقیموا الصلاة»، «آتوا الزکوة»، خواهیم دانست که شارع فقط در اینجا قید: «من استطاع إليه سبيلاً» را ذکر کرده و از اینجا روشن می شود شارع خودش می خواهد يك شرط شرعی (نه عقلی یا عرفی) در اینجا بگذارد. ثانیاً، در موضوعات مستحدثه شرعیه اصل اولی آن است که آن قیود را خود شارع باید بیان کند و اگر يك موضوع مستحدث شرعی قیودش را شارع بیان نکرد، باید حمل بر معنای عرفی کنیم.

مناقشه بر عرفی بودن استطاعت در آیه

در جلسه گذشته شواهدی که صاحب مرتقی (قدس سره) بر عرفی بودن استطاعت در آیه ذکر کرد، مورد مناقشه قرار گرفت، لیکن امروز در صدد ارائه دلیل محکمی هستیم بر این که استطاعت در آیه نمی تواند عرفی باشد. دلیل ما این است که در روایات استطاعت (باب 10) آمده است: «باب وجوب الحج علی من بذل له زاد و راحله»^[2]؛ اگر به کسی زاد و راحله بذل شد (و حتی اگر راحله اش راحله مناسبی نیست مثلاً یک حمار ناقص است)، حج بر او واجب می شود و واجب است که این شخص زاد و راحله مبذوله را بپذیرد هر چند حیا کرده و بگوید من نمی توانم سوار الاغ شوم و مجزی از حجه الاسلام اوست. صاحب وسائل (قدس سره) در این باب حدود ده روایت نقل کرده است که این روایات را شاهد بر آن قرار می دهیم که مراد استطاعت عرفیه نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا؟ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَر. قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.^[3]

سند روایت صحیح است. محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: اگر به کسی حج عرضه شد و حیا کرد (مثلاً کسی گفت: این غذای بین راه و این هم راکبهات، اما حیا می‌کند که از دست دیگری بگیرد) آیا مستطیع است؟ حضرت فرمود: این شخص از کسانی است که مستطیع است و چرا حیا می‌کند؟ بعد حضرت فرمود: حتی اگر شده بر روی یک حمار گوش بریده و ناقص (که قیمتش خیلی پائین و کم ارزش است) سوار شده و حج به جا آورد.

روایت دوم

دومین روایت، حدیث دهم است که عیاشی در تفسیر خود از ابی اسامه نقل می‌کند:

وَعَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: سَأَلْتُهُ مَا السَّبِيلُ قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَالٌ يَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ هُوَ مِمَّنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ وَ إِنْ كَانَ يَطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضًا وَ الرُّكُوبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ قُلْتُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ وَ مَنْ كَفَرَ أَوْ هُوَ فِي الْحَجِّ قَالَ نَعَمْ قَالَ هُوَ كُفْرُ النَّعَمِ وَ قَالَ مَنْ تَرَكَ.^[4]

ابو اسامه می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم سبیل چیست؟ حضرت فرمود: یعنی چیزی که بتواند با آن حج برود. پرسیدم: اگر به کسی مالی عرضه شود که بتواند با آن مال حج برود و استحیا کند، آیا مستطیع است (یعنی این شخص که حج بر او عرضه شده و سختش است که بخواهد مثلاً با این حمار به حج برود یا سختش است از این شخص پول بگیرد، مثلاً مسی که در مقام از دیگری پایین‌تر است به مافوق خود بگوید: من پول حجّات را می‌دهم). حضرت می‌فرماید: این شخص مستطیع است.

ادعای ما این است که اگر از عرف بپرسیم اگر به کسی حماری بدهند که این همه راه را بخواهد با آن برود، آیا عرفاً مستطیع است؟ عرف می‌گوید او مستطیع نیست. عرف می‌گوید کسی که استحیا می‌کند این استحیا به جاست و شأن تو نیست که از يك شخصی که چند درجه از نظر عرف از تو پایین‌تر است پول بگیری و عرف چنین شخصی را مستطیع نمی‌داند. مثلاً کسی که سوار بر شتر، اسب و قاطر می‌شده و الآن بخواهد با حمار برود، عرف می‌گوید مستطیع نیست.

بنابراین به نظر ما این دلیل خوبی است؛ چرا که صاحب مرتقی (قدس سره) درباره این روایات فرمودند زاد و راحله از مصادیق استطاعت عرفیه است و در دنباله‌اش گفته‌اند اگر کسی قدرت بر مشی دارد و اصلاً نیاز به راحله ندارد، این موارد قرینه است که عرف او را مستطیع می‌داند. ما قبلاً در این سخن مناقشه کردیم، لیکن امروز يك دلیل محکمی در مقابل می‌آوریم.

خلاصه آن که این روایات می‌گوید: هر کس حج بر او عرضه شد هر چند حیا کند اما او مستطیع است، با این که اگر شخصی که بذل می‌کند، از جهت رتبه پایین‌تر از مبذول داشته باشد، مسلماً عرف او را مستطیع نمی‌داند در حالی که این روایات می‌گوید چنین شخصی مستطیع است.

به بیان دیگر، دو احتمال در این روایات وجود دارد:

1. این که بگوئیم آیه شریفه استطاعت عرفیه را می‌گوید، اما روایات توسعه دادند.

2. احتمال دوم آن است که این روایات استطاعت در آیه شریفه را بیان می‌کند. استدلال ما در صورتی تمام است که بتوانیم مطلب دوم را اثبات کنیم؛ یعنی بگوئیم روایات استطاعت در آیه را معنا می‌کند. البته ممکن است بگوئیم در برخی از روایات که حضرت اصلاً حرفی از آیه نمی‌زند معنای استطاعت را توسعه داده‌اند.^[1]

بنابراین، این روایات دو صورت دارد:

1. می‌گوئیم ائمه: می‌فرمایند: خود ما در آیه اضافه کرده و توسعه داده و می‌گوئیم: «من عرض علیه الحج» نیز ملحق به «من استطاع» در آیه است.

2. بیان دوم آن است که ائمه: در صدد معنا کردن «من استطاع» در آیه هستند. در این روایت آمده سبیل در آیه چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: «ما یحجّ به»، بعد می‌گوید: اگر به او مالی عرضه شود اما حیا کند؟ حضرت این شخص را نیز جزء «من استطاع» در آیه معنا می‌کند.

نتیجه آن که به صاحب مرتقی (قدس سره) عرض می‌کنیم اگر در این روایات نوشته بود که استطاعت یعنی «الصحة فی البدن، الزاد و الراحله، حتی تخلية السرب»، این موارد مصادیق عرفیه استطاعت می‌توانست باشد؛ اما تنها این موارد نیامده، بلکه مواردی در روایات ذکر شده که از مصادیق عرفیه استطاعت نیستند. بنابراین، چاره‌ای نیست که بگوئیم «من استطاع» در آیه باید به استطاعت شرعیه معنا شود.

دیدگاه برگزیده

خلاصه آن که محقق خوئی و مرحوم شاهرودی می‌گویند استطاعت عقلی است، اما روایات استطاعت شرعی را مطرح کرده است. مرحوم والد ما و صاحب مرتقی (قدس سره) می‌گویند: در آیه استطاعت عرفی است، اما روایات استطاعت شرعیه را بیان کرده، ولی به نظر ما وقتی روایات را کنار آیه قرار می‌دهیم، روشن می‌شود که شارع از اول چیزی به نام استطاعت عرفیه را اراده نکرده است، بلکه مراد استطاعت شرعیه است. اگر هم روایتی نداشتیم باز باید بگوئیم استطاعت مجمل است، ولی فقهای دیگر می‌گویند اگر روایتی نداشتیم استطاعت، استطاعت عرفیه می‌شود.

در مسئله زاد و راحله، اولین بحثی که مطرح است آن که مسلماً راحله (یعنی مرکب) برای شخص دور از مکه معتبر بوده و شرط استطاعت می‌باشد، منتهی اختلاف این است که آیا این راحله مع الاحتیاج است؛ یعنی «لمن لم یقدر عن المشی» راحله شرط است یا مطلقاً راحله شرط است و کسی که قادر بر مشی باشد نیز باید راحله داشته باشد؛ یعنی اگر کسی قادر است پیاده به مکه برود، اما اگر راحله نداشت باز این مستطیع نیست؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ نکته: سه کتاب معتمد مرحوم خوئی (قدس سره) (که جلد 26 موسوعه است) و الحجّ مرحوم شاهرودی (که 5 جلد است)

و تفصیل الشریعه مرحوم والد ما در باب حجّ، سه کتاب محوری است که در مباحث حج بدان نیازمندیم، البته به کتاب‌های دیگری همانند المرتقی، جواهر و دیگر کتب در این باره نیز در لابلای مباحث اشاره خواهد شد.

[2] □ «باب 10: بَابُ وُجُوبِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ بُذِلَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ وَ لَوْ حِمَارًا وَ وُجُوبِ قَبُولِهِ وَ إِنْ اسْتَحْيَا وَ يَجْزِيهِ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ.» وسائل الشیعة، ج 11، ص 39.

[3] □ التهذيب 5- 3- 4، و الاستبصار 2- 140 - 456؛ وسائل الشیعة؛ ج 11، ص: 39، ح 14185 - 1.

[4] □ تفسیر العیاشی 1- 192 - 115؛ وسائل الشیعة؛ ج 11، ص: 42، ح 14194 - 10.

[5] □ نکته: یکی از بحث‌های بسیار اساسی برای فقه و اصول امامیه آن است که ما ائمه: را که به عنوان حجج الهی می‌دانیم فقط به عنوان مبین و واسطه (که بگوئیم حکم خدا را از خدا یا از پیامبر(صلی الله علیه وآله) گرفته و برای ما بیان می‌کنند) نمی‌دانیم، بلکه بالاتر از این می‌دانیم، خداوند يك قوه قدسیه الهیه در اختیار آنها قرار داده که طبق آن خود ایشان نیز عنوان شاریعت داشته و تشریع می‌کنند. اگر نگوییم که عنوان شاریعت را دارند، در بسیاری از مباحث فقهی دچار اشکال می‌شویم. مثلاً در باب صلاة مسافر در روایات رسول خدا 6 به ما نرسیده که برای قصر بودن نماز، سفر نباید سفر معصیت باشد اما در روایات ائمه: رسیده است که سفر نباید سفر معصیت باشد. در اینجا اگر نگوییم که ائمه: عنوان شاریعت دارند، دچار مشکل خواهیم شد.